

# پلورالیسم دینی و قرآن

محمد جواد ارسطو<sup>۱</sup>



## چکیده

این مقاله بر آن است که پلورالیسم را از منظر قرآن مورد بررسی قرار دهد.

برخی برآنند که می‌توان بر اساس آیات قرآن به پلورالیسم اعتقاد پیدا کرد. برای مثال به آیه «لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجا؛ ما برای هر کدام از شما آیین و طریق روشنی قرار دادیم». آنان اعتقاد دارند که چون اختلاف شرایع ناشی از اراده الهی است، امر مذمومی نمی‌باشد.

مؤلف، این دیدگاه را مورد نقد قرار می‌دهد و بر آن است که این آیه فقط بر تعدد شرایع از دیدگاه قرآن کریم دلالت دارد و نه بر حقانیت فعلی تمام آنها. در حال حاضر شریعت حق، اسلام و کتاب مهیمن قرآن است.

واژگان کلیدی: پلورالیسم دینی، شرایع، حقانیت، دین حق.

آیا قرآن پلورالیسم دینی را می‌پذیرد؟

این سؤال در ابتدا عجیب به نظر می‌رسد. چگونه ممکن است قرآن که بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اسلام است و سند جاودانه‌ای برای اثبات حقانیت دین اسلام به عنوان خاتم ادیان الهی می‌باشد، ادیان دیگر را به رسمیت بشناسد و آن‌ها را حقانی بداند.

ولی عجیب‌تر این است که برخی بر پذیرش پلورالیسم دینی از سوی قرآن اصرار می‌ورزند و معتقدند که قرآن، ادیان دیگر را یک‌سره باطل نمی‌داند، بلکه آن‌ها را به عنوان شریعت و طریقه‌ای الهی معرفی می‌کند؛ چنان که اسلام را نیز به همین صورت معرفی می‌نماید. اینان شاهد مدعای خود را آیه ۴۸

سوره مائده می‌دانند که می‌فرماید:

«... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمَنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَلِيَّ اللَّهُ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» ... ما برای هر کدام از شما [امت‌های یهودی، مسیحی و مسلمان] آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید [و استعدادهای مختلفتان را پرورش دهد] پس در نیکی‌ها بر یک‌دیگر سبقت جوید. بازگشت همه شما به سوی خدا است. سپس از آنچه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد.»

طرف‌داران دیدگاه مزبور معتقدند: مطابق این آیه، تعدد و اختلاف شرایع آسمانی ناشی از خواست و اراده الهی است، چرا که خداوند می‌توانست همگان را امت واحدی قرار دهد، ولی چنین نخواسته زیرا او اراده کرده است انسان‌ها را در آنچه به آن‌ها بخشیده بیازماید. به دنبال این مطلب آمده است: «فاستبقوا الخیرات» اکنون که چنین است وظیفه شما انسان‌ها آن است که با وجود اختلاف شرایعی که دارید، همگی به سوی خیر و نیکی حرکت کنید و در این راه بر هم دیگر سبقت جوید و بدانید که پس از بازگشت به سوی خداوند، او از آن چه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد.

بنابراین انسان‌ها با هر شریعتی که بدان معتقد باشند می‌توانند به سوی خیر و نیکی گام بردارند و اصولاً اختلاف شرایع چون ناشی از اراده الهی است امر مذمومی نمی‌باشد، لذا خداوند در صدد حل این اختلاف در دنیا برنیامده، بلکه به انسان‌ها وعده داده است که در آخرت، از حقیقت آن چه در آن اختلاف کرده‌اند آگاه خواهند شد.

آن چه مهم است و باید هدف انسان در زندگی باشد سبقت جویی به سوی نیکی‌ها است و این هدف را با اعتقاد به هر شریعتی می‌توان دنبال کرد، از همین رو خداوند به همه انسان‌ها با وجود اختلاف شرایعشان دستور داده است: «فاستبقوا الخیرات» این حداکثر بیانی است که در استدلال به آیه فوق برای اثبات پذیرش پلورالیسم دینی از دیدگاه قرآن، می‌توان ارائه داد در این مقاله هدف آن است که این دیدگاه را مورد بحث قرار داده، صحت و سقم آن را بررسی کنیم.

آیه مورد نظر چنین است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمَنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَلِيَّ اللَّهُ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

خداوند در ابتدای آیه می‌فرماید: ما این کتاب قرآن را به حق بر تو نازل کردیم «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» کلمه «بِالْحَقِّ» به صورت مطلق آمده و دال بر آن است که تمامی شؤون مربوط به قرآن حق است، یعنی کتابی را که از هر جهت قرین با حق است، بر تو نازل کردیم. بنابراین قرآن از هر حیثیتی حق بوده و باطل از هیچ سویی به آن راه ندارد.

سپس یکی از اوصاف قرآن را بیان کرده، کتاب‌های آسمانی قبل از خود را تصدیق می‌کند «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» بنابراین پیامبرانی که آن کتاب‌ها را آورده‌اند واقعاً رسولان خداوند بوده و در تبلیغ پیام الهی کوتاهی نکرده‌اند.

آن‌گاه برای این که حقیقت تصدیق قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین معلوم گردد می‌فرماید: این تصدیق، تصدیق ابقاء نیست بلکه تصدیق هیمنه است، یعنی چنان نیست که قرآن ابقای حقانیت آن‌ها را تصدیق نماید و آن‌ها را به عنوان ادیانی که هم چنان حقانیت خود را حفظ کرده‌اند و باطل به آن‌ها راه نیافته است تائید کند، بلکه این تصدیق همراه با هیمنه است. توضیح آن که «هیمنه» به معنای سلطه و تفوق داشتن هر چیزی است؛ به نحوی که دارنده آن بر حفظ و مراقبت و انواع تصرفات در شئی که تحت هیمنه دارد، قادر باشد.

در کتاب «القاموس المحيط» در معنای این لغت آمده است: هَيْمَنَ عَلَى كَذَا: صَارَ رَقِيبًا وَ حَافِظًا.<sup>۲</sup> لسان العرب در معنای این واژه می‌نویسد: الهمينة وهي العيامة على الشئ.<sup>۳</sup> هم چنین در «المعجم الوسيط» آمده است: هَيْمَنَ عَلَى كَذَا: سَيطر عليه و راقبه و حفظه.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب خداوند متعال قرآن را به عنوان مهیمن بر دیگر کتاب‌های آسمانی معرفی می‌کند، یعنی قرآن بر آن کتاب‌ها سلطه داشته و قایم به امور آن‌ها بوده و اختیار حفظ و مراقبت و انواع تصرفات در آن‌ها را دارا می‌باشد. بنابراین قرآن که تیبان هر چیزی است. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) اصول ثابت و لا یتغیر کتاب‌های پیشین را حفظ نموده و فروعی را که تغییرپذیر است، بر حسب نیازهای انسان و در جهت تکامل وی نسخ و محو می‌کند و این یکی از ویژگی‌های قرآن است؛ چنان که خداوند در توصیف آن می‌فرماید: «أَنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ لِقَوْمٍ» (اسراء/۹)؛ به درستی که این قرآن به راهی که استوارترین راه‌ها است هدایت می‌کند.»

تدبر در همین قسمت از آیه برای پاسخ دادن به شبهه‌ای که در ابتدای بحث مطرح شد کافی است. با این وجود برای توضیح بیشتر و تسمیم فایده، کلام علامه طباطبایی را در تفسیر

آیه مزبور می آوریم که می فرماید:

جمله «و مهیماً علیه» تتمه جمله «و مصدقاً لمابین یدیه من الکتاب» بوده آن را روشن تر می کند، زیرا اگر این جمله نباشد ممکن است از جمله «مصدقاً...» که می رساند قرآن تصدیق تورات و انجیل می کند، توهم شود که قرآن تمام احکام و قوانین تورات و انجیل را تصدیق نموده و آن ها را بدون تغییر و تبدیل باقی گذارده قبول دارد. توصیف قرآن به «هیمنه» و این که او مهیمن است این فکر را برطرف نموده و روشن می کند که تصدیق قرآن [آن ها را] به این صورت است که آن ها معارف و احکام درستی از جانب خدا هستند و خداوند می تواند در هر چه از آن ها بخواهد دست نسخ و یا تکمیل برد همان طور که از ذیل آیه نیز استفاده می شود.

«لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ».

بنابراین معنای جمله «مصدقاً بین یدیه» تقریر و تثبیت معارف و احکام آن کتاب ها به طور مناسب با حال این امت و با نسخ و تکمیل و زیاد کردن آن منافاتی ندارد؛ همان طور که مسیح و یا انجیلش نیز تورات را تصدیق نموده است. مصدق موسی بود؛ با این که مقداری از محرّمات آن را حلال کرد. چنان که خداوند می فرماید:

«وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (ال عمران/ ۵۰، ۷) و آن چه را پیش از من از تورات بوده تصدیق می کنم و [آمده ام] تا پاره ای از چیزهایی را که بر شما حرام شده، حلال کنم.<sup>۵</sup> در تایید این تفسیر می توان به حدیثی از امام صادق استفاده نمود که به نقل از پیامبر اکرم می فرماید: «ان الله عزوجل جعل کتابی المهیمن علی کتبهم الناسخ لها...»<sup>۶</sup> و خداوند عزوجل کتاب من قرآن را مهیمن بر کتاب های پیامبران گذشته و ناسخ آن ها قرار داده است. علاوه بر این که خداوند، قرآن را مهیمن بر سایر کتب آسمانی معرفی می کند، با صراحت اعلام می نماید که کتاب های موجود در دست احبار و رهبان تحریف شده است و در نتیجه به هیچ وجه قابل قیاس با قرآن مجید نمی باشد؛ چرا که قرآن بر تورات و انجیل اصیل و تحریف نشده «هیمنه» دارد تا چه رسد به کتاب های تحریف شده. بنابراین هیچ گاه نمی توان چنین کتاب هایی را حقانی تلقی کرد و با استناد به آن ها به سوی خیرات گام برداشت. در آیه ۷۵ سوره بقره می فرماید:

«وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» عده ای از آنان [اهل کتاب] سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می کردند؛ در حالی که علم و اطلاع داشتند»

و در آیه ۴۶ سوره نساء می فرماید: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛ بعضی از یهود سخنان را از جای خود تحریف می کنند.»

نگاهی اجمالی به تورات و انجیل و ملاحظه خرافاتی که درباره جسمانیت خدا، بخل خدا از این که آدم به زندگی جاودانی دست یابد و کشتی گرفتن خدا با یعقوب گفته شده و

خرافات راجع به پیامبران نظیر گناهان بزرگی که به نوح، لوط و داود نسبت داده شده است؛ شاهد صدقی بر تحریف این کتب می باشد، چرا که مطالب مزبور آن قدر سخیف است که هیچ عقل سلیمی آن ها را نپذیرد.<sup>۷</sup>

«فاحکم بینهم بما انزل الله» به دنبال بیان مطلب گذشته مبنی بر نازل شدن قرآن به حق و مصدق و مهیمن بودن قرآن نسبت به کتاب های آسمانی گذشته در مقام نتیجه گیری برآمده، می فرماید: اکنون که قرآن چنین شأن و منزلتی دارد، بر تو واجب است که در میان مردم مطابق آن حکم کنی.

بنابراین حکم کردن بر طبق هر چیز دیگری غیر از قرآن، حتی اگر مطابق تورات و انجیل باشد، حکم برخلاف آن چه از جانب خدا نازل شده خواهد بود و هر که این گونه حکم کند به تصریح قرآن کافر، ظالم و فاسق می باشد «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... هُمُ الظَّالِمُونَ... هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مانده ۴۴، ۴۵ و ۴۷)

این قسمت از آیه نیز دلیل دیگری بر بطلان پذیرش پلورالیسم دینی از سوی قرآن است.

«ولا تتبع أهوائهم عما جئك من الحق» پس از دستور به حکم کردن بر طبق قرآن، فرمان دیگری صادر کرده، می فرماید: «اکنون که حق آشکار گشته و در قالب قرآن بر تو نازل شده است، از هوا و هوس های کافران و معاندان که مایلند احکام الهی را بر امیال و هوس های خود تطبیق دهند، پیروی مکن و از آن چه بر حق بر تو نازل شده است روی مگردان»

کلمه «من» در این قسمت از آیه بیانیه بوده و برای تبیین «ما جئک» آمده است، یعنی آن چه بر تو نازل شده که همان حق است. این تعبیر برای تاکید بر این نکته است که مطالب مغایر با آن چه بر پیامبر نازل شده باطل است، هر چند که این مطالب در تورات یا انجیل باشد و از آن جا که باطل شایسته پیروی نیست؛ هیچ گاه نمی توان قرآن را رها کرده به سراغ دیگر کتاب ها و شرایع رفت.

این بخش از آیه نیز دلیل سومی بر بطلان نظریه پلورالیسم دینی است.

«لكل جعلنا منكم شرعة و منهاجاً؛ برای هر امتی از شما مردم، شریعت و منهاجی قرار دادیم.»

شرع و شریعت به معنای راهی است که رونده اش را به مطلوب خود می رساند. «شریعة الماء» نیز به معنای راهی است که به سوی آب می رود و به آن منتهی می شود.

راغب در «مفردات» شرع را به معنای راه آشکار دانسته «الشرع: نهج الطريق الواضح... و الشرع مصدر ثم جعل اسماء للطريق النهج فقیل له شرع و شرع و شریعة و استعیر ذلك للطريقة الالهية»<sup>۸</sup> صاحب مجمع البیان نیز «شرعه» و «شریعت» را به معنای طریقه واضح دانسته و گفته است که اصل آن به معنای ظهور است.

«منهاج» هم به معنای راه واضح آشکار است. به نوشته راغب در مفردات «النهج الطريق الواضح و نهج الطريق و آنهج

وَضَحَ وَمَنْهَجَ الطَّرِيقِ وَمَنْهَاجَهُ»<sup>۹</sup>؛ نهج و منهای رابه معنای طریق مستقیم نیز دانسته اند.<sup>۱۰</sup>

در این قسمت از آیه می‌فرماید: برای هر کدام از شما امت‌ها، شریعت و منهای قرار دادیم. بدون شک منظور از شریعت و منهای در این جا معنای واحدی نیست، زیرا در این صورت آوردن یکی از آن دو کلمه کافی بود و نیازی به تکرار نبود؛ بنابراین باید دید فرق بین این دو کلمه چیست؟

از ابن عباس نقل شده: فرق میان شرعه و منهای آن است که شرعه به آن چه در قرآن وارد شده گفته می‌شود و منهای به اموری که در سنت پیامبر (ص) آمده است.<sup>۱۱</sup> لکن دلیل قابل قبولی برای این فرق ذکر نشده از همین رو نمی‌توان با اطمینان آن را پذیرفت.

ماده «شرع» پنج بار در قرآن استعمال شده، ولی کلمه «منهای» فقط یک بار در قرآن آمده است. بهترین راه برای به دست آوردن فرق معنای این دو کلمه دقت در موارد استعمال کلمه «شرع» در قرآن است.

خداوند در آیه ۱۳ شوری می‌فرماید:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ؛ خُذُوا آيَاتِي الَّتِي رَأَيْتُمْ تُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ فِي يَوْمٍ ذُو قُوَّةٍ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

در آیه ۲۱ همان سوره می‌فرماید:

«أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ؛ آيَاتُ اللَّهِ جَاءَتْ فِي الْكِتَابِ بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ بَدَّلَ الْبَاطِلَ وَأَنَّهُمْ كَانُوا لَا يَتَّقُونَ»

با دقت در این دو آیه معلوم می‌شود که شریعت بخشی از دین است؛ چنان که ظاهر تعبیر «شرع لکم من الدین» و «شرعوا لهم من الدین» فهمیده می‌شود و ظاهراً اختصاص به احکام عملیه و واجبات و محرمات و دیگر حدود الهی دارد چنان که امام باقر (ع) تفسیر نموده و فرموده است: «من كان من السبيل والسننه التي امر الله عزوجل بها موسى ان جعل الله عليهم السبت»<sup>۱۲</sup>

تحریم ماهی‌گیری در روز شنبه بر بنی اسرائیل یکی از مصادیق سبیل و سنتی بوده که خداوند متعال حضرت موسی (ع) بدان دستور داد. بدین ترتیب شریعت جزئی از دین بود، بلکه احکام عملی آن می‌باشد. اما دین دارای معنای وسیعی است که تمام جوانب زندگی انسان را شامل می‌گردد، یعنی علاوه بر احکام عملی، معارف دیگری هم چون اعتقادات و اخلاق‌ها را نیز دربرمی‌گیرد.<sup>۱۳</sup> از آیات قرآن چنین برمی‌آید که دین امر ثابتی است چنان که با صراحت می‌فرماید:

«أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) دِينًا قَلْبًا يُقْبَلُ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران/۸۵)؛ هر کس غیر از اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود.»

در حالی که شریعت ثابت نیست و هر یک از پیامبران

اولوالعزم دارای شریعتی مخصوص بوده‌اند «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده/۴۸)؛ همگی بر اساس دین واحدی که همان اسلام و تسلیم در برابر خداوند است بنا نهاده شده‌اند و ثانیاً: نقاط مشترکی با یکدیگر دارند؛ چنان که در آیه ۱۳ شوری آمده، خداوند همان شریعتی را برای مسلمانان تشریح نمود که به نوح، ابراهیم، موسی و عیسی سفارش کرده بود و علاوه بر آن، احکام خاصی را نیز بر پیامبر اسلام (ص) وحی کرد.

در این میان هر پیامبر صاحب شریعتی ممکن است بعضی از احکام شرایع سابق را نسخ کند؛ چنان که از قول حضرت عیسی (ع) فرمود: «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَحْلَلْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (آل عمران/۵۰) یعنی حضرت عیسی (ع) در کنار تصدیق تورات، بعضی از احکام آن را نسخ کرده و برخی از محرمات آن را شریعت برای مردم حلال می‌کند. هم چنین شریعت اسلام نیز برخی از احکام شرایع سابق را نسخ می‌کند، چنان که مقتضای مهیمن بودن آن بر شریعت‌های پیشین است. ماده «نهج» فقط یک بار در قرآن به کار رفته که آن نیز به

صورت منهاج در آیه شریفه مورد بحث است «نهج» در لغت به معنای طریق و نیز به معنای واضح و آشکار آمده است. «انهج الطريق» (از باب افعال که در این جا معنای متعدی ندارد) بدین معناست که راه واضح و نمایان شد. «انهج الطريق: وضع و استبان و صار نهجاً واضحاً بیناً» (لسان العرب، ذیل واژه نهج) منهاج نیز به معنای طریق واضح آمده است.<sup>۱۴</sup> بعضی از مفسران منهاج را به معنای راه، واضح و آشکار در زندگی دانسته‌اند؛ با این توضیح که هر قوم و گروهی در زندگی خود عادات و رسوم و سنت‌هایی دارند که شریعت آن‌ها را نسخ نکرده است، این عادات و رسوم همان منهاج است که در میان اقوام مختلف، متفاوت می‌باشد.<sup>۱۵</sup>

برخی دیگر منهاج را به معنای راه واضح کننده شریعت دانسته‌اند؛ راهی که تابع شریعت بوده و سال خود را به سوی صلاح و تزکیه نفس هدایت می‌کند.<sup>۱۶</sup> البته معانی دیگری نیز برای منهاج و فرق آن با شریعت گفته شده است.<sup>۱۷</sup> به نظر می‌رسد روایتی که پیش‌تر آورده شد مؤید همین

تفسیر است، چرا که مطابق روایت مزبور امام باقر می‌فرماید: «والشرعة و المنهاج سبیل و سنته»<sup>۱۸</sup> «شرعة» به معنای سبیل و راهی است که خداوند برای هر پیامبری قرار داده (و چنان که گفتیم منظور از آن همان احکام عملی و واجبات و محرمات و حدود الهی می‌باشد) و منهاج به معنای سنت است و می‌دانیم که آن تبیین کننده شرایع دین است؛ چنان که خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴).

بدین ترتیب ادیان الهی همگی در اصل خود که مبدأ و معاد و توحید الهی است مشترکند، ولی در احکام عملی و سنت‌های تبیین کننده این احکام با یکدیگر اختلاف دارند.

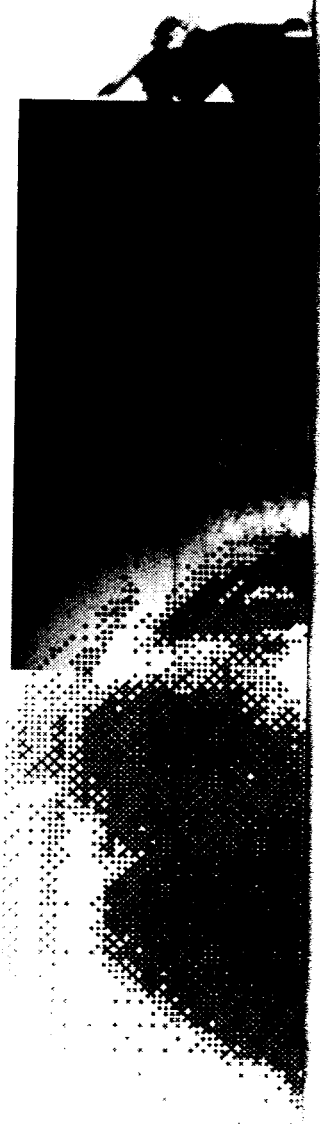
این قسمت از آیه شریفه که مهم‌ترین بخش آن در نظر مدعیان پذیرش تعدد ادیان از دیدگاه قرآن کریم است، به هیچ وجه بر حقانیت فعلی تمام شرایع الهی دلالت نمی‌کند، بلکه فقط بر تعدد آن دلالت دارد و هدف از آن به تصریح آیه، امتحان کردن مردم و پیروان ادیان مختلف از سوی خداوند دانسته شده است «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ».

اما این که در حال حاضر کدام یک از این ادیان و شرایع حق است، مطلبی است که در جمله‌های ابتدایی آیه، سه بار به آن اشاره شد و اسلام به عنوان تنها دین حق و مهیمن بر دیگر کتاب‌های آسمانی معرفی گردید.

به عبارت دیگر بر طبق این بیان، جمله «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمِنْهَاجًا» مستقیماً ناظر به مسئله تعدد شرایع الهی است و به حقانیت آن‌ها نظر ندارند؛ چرا که حقانیت و انحصار آن در دین مبین اسلام در جمله‌های پیشین با تکرار و تأکید ذکر شده است. بنابراین نمی‌توان از این عبارت آیه، حقانیت کلیه ادیان الهی را استفاده کرد.

اگرچه این مقدار از بیان، برای رد ادعای پذیرش پلورالیسم دینی از سوی قرآن در آیه مورد بحث کافی است، ولی به نظر می‌رسد که می‌توان با دقت بیشتر در صورت و ذیل آیه، جمله مورد بحث «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمِنْهَاجًا» را نیز ناظر به مسئله حقانیت اسلام دانست؛ همان‌طور که برخی از مفسران نیز چنین گفته‌اند.<sup>۱۹</sup> توضیح این که یکی از خواسته‌های اهل کتاب از پیامبر اسلام (ص) این بود که آن حضرت طبق کتاب‌های تحریف شده آنان بینشان حکم کند. خداوند متعال درخواست آنان را رد کرده و به پیامبرش می‌فرماید: «این کتاب قرآن را به حق بر تو نازل کردیم و آن را بر دیگر کتاب‌های آسمانی مهیمن قرار دادیم، پس مطابق آنچه خداوند در این کتاب بر تو نازل کرده بین مردم حکم کن و از هواهای نفسانی اهل کتاب و در خواست آنان مبنی بر حکم کردن بر طبق شریعت ایشان پیروی مکن؛ چرا که برای هر یک از امت‌ها شریعت و منهاجی قرار دادیم و شریعت و منهاج شما مردم که اکنون باید از آن اطاعت کنید، همین شریعت و منهاج پیامبر خاتم است.»

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمِنْهَاجًا اسْتِثْنَاءً جِيءَ بِهِ لِحَمْلِ اَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ مَعَاصِرِهِ (ص) عَلَيَّ الْاِتْقَادَ لِحُكْمِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بِمَا اَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى اِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ بَيِّنًا



انه هوالذی کلفوا العمل به دون غیره مما فی کتابهم و انماالذی کلفوا العمل به: من مضی قبل النسخ. و الخطاب کما قال جماعة من المفسرين للناس كافة الموجودین و الماضین بطریق التغلیب فلکل امة من الامم الباقية و الخالية و صنعنا شرعةً و منهاجاً خاصین بتلك الامة لاتکاد امة تتخطی شرعتها... و جمیع امم اهل الارض من مبعث محمد(ص) الی یوم القیامة شرعتهم الوحيدة المقبولة عندا ما فی القرآن لیس الا فآمنوا به و اعملوا بما فیہ». «ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة؛ اگر خداوند می خواست همه شما را امت واحدی قرار می داد، ولی چنین نخواسته است.»

منظور از قرارداد مردم به صورت امت واحد، آن نیست که خداوند برای همه مردم در همه زمان ها و مکان ها فقط یک دین و شریعت نازل می کرد؛ چرا که بی شک اختلاف استعدادها و قابلیت های انسان در طول زمان و در عرض مکان مقتضی آن است که شرایع الهی به تدریج نازل شده و انسان را در مسیر تکامل خود راهنمایی کند تا به زمانی برسد که جامعه انسانی دوران کودکی را پشت سر گذاشته، قابلیت برخورداری از شریعت واحد را پیدا کند. بلکه مقصود از این جمله جعل تکوینی است، یعنی اگر خداوند می خواست و تکویناً اراده می کرد، می توانست همه شما را با استعدادها و قابلیت های یکسانی بیافریند. در آن صورت دیگر نیازی به شرایع متعدد نبود، بلکه تمامی شرایع الهی تبدیل به شریعت واحدی می شد. بر طبق این تفسیر جمله «و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة» در واقع بیان کننده سبب اختلاف شرایع الهی است، یعنی اگر سؤال شود که چرا خداوند شرایع و مناهج را متعدد قرار داده است، پاسخ آن خواهد بود که: چون خداوند انسان ها را با استعدادها و قابلیت های گوناگون آفریده و این تعدد و اختلاف استعدادها مقتضی تعدد شرایع و مناهج الهی است؛ چرا که هر شریعت و مناهجی متناسب با استعداد امتی وضع شده تا آنان را به کمال برساند و آن گاه که امت ها مراحل ابتدایی سیر تکاملی خود را طی کردند و در وضعیت تقریباً مشابهی قرار گرفتند، خداوند برای همه آنان شریعت اسلام را نازل کرد و کتاب قرآن را فرستاد که مهیمن بر دیگر کتاب های آسمانی است.

اکنون اگر سؤال شود که چرا خداوند انسان ها را دارای استعدادهای گوناگون آفریده که نیازمند شرایع متعددی شوند؟ جواب همان است که در دنباله آیه آمده «ولکن لیبلوکم فی ما آتاکم» زیرا خداوند می خواهد انسان ها را در آن چه به آنان بخشیده، بیازماید و میزان صبر آنان در برابر معصیت و پایداری آنان بر انجام طاعت را مشخص کند و بدین طریق استعدادهای آن ها را پرورش دهد؛ چنان که مقتضای نظام احسن الهی نیز همین است «الذی احسن کل شیء خلقه.» (سجده ۷)

اینکه که سر تعدد و اختلاف شرایع روشن شد و معلوم گردید که شریعت حق، اسلام و کتاب مهیمن، قرآن است و خداوند نیز در صدد امتحان و آزمایش انسان ها است، پس بر هر کسی لازم است که از حق پیروی کند و در صدد کسب خیرات

برآید تا در امتحان الهی حائز موفقیت شود. به این دلیل در ادامه آیه می فرماید: «فاستبقوا الخیرات؛ در نیکی ها و خیرات بر یک دیگر سبقت جوید.» البته معلوم است که سبقت جستن به سوی خیرات جز با اتباع دین حق و عمل و اوامر و نواهی کتاب مهیمن امکان ندارد.

آن گاه در پایان آیه و در تأیید لزوم سبقت گرفتن به سوی خیرات، دلیل دیگری ارائه داده، می فرماید:

«الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم فیہ تختلفون؛ بازگشت همه شما به سوی خداست و از آن چه در آن اختلاف می کردید به شما خبر خواهد داد.»

این قسمت از آیه، و عده ای است برای مؤمنان و وعیدی است برای دیگران تا همگان بدانند که جزای عمل خود را خواهند دید و خداوند آنان را از حقیقت آن چه در آن اختلاف کرده اند. آگاه خواهد ساخت، پس باید در اعمال خود دقت



داشته باشند. و درصدد شناخت حق و پیروی آن برآیند و از آن جا که شرایع مختلف با وجود اختلافی که دارند ممکن نیست همگی حق باشند، پس بدون تردید نمی توان پیروی از هر یک از آن ها را کافی و نجات بخش دانست؛ خصوصاً با علم به این که آدمی نهایتاً در پیشگاه خداوندی قرار خواهد گرفت که به حکم حقانی خود، بین حق و باطل فرق گذارده، صف محق را از مبطل جدا خواهد نمود.

بدین ترتیب قسمت پایانی آیه نیز بر لزوم پیروی از حق و سبقت جستن به سوی خیرات تأکید نموده و اشاره ای به نفی پلورالیسم دینی و ردّ تساهل و تسامح (سهل انگاری) در امر پذیرش و انتخاب دین دارد.

بر اساس این توضیحات روشن می گردد که آیه مورد بحث نه تنها بر پذیرش پلورالیسم دینی از سوی قرآن دلالت نمی کند، بلکه با تأکید آن را مردود دانسته و اسلام را به عنوان تنها شریعت حقانی برای بشریت تا پایان تاریخ خود معرفی

می نماید.

### بی نوشت ها:

۱. محقق و نویسنده.
۲. الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۹۴.
۳. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ ق.
۴. المعجم الوسیط، مجمع اللغة العربیة، انتشارات ناصر خسرو، تهران، بی تا.
۵. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم جلد دهم: محمدعلی گرامی قمی، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم، ۱۳۴۴، ص ۲۱.
۶. العروسی الحویزی، شیخ عبد علی بن جمعة، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۳۹؛ الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، ج ۱، دارالنعمان، نجف، ص ۵۷.
۷. ر.ک: عهد قدیم، سفر تکوین، اصحاح دوم و سوم، ص ۷.۵؛ اصحاح نهم، ص ۵؛ و اصحاح دوازدهم، ص ۱۹؛ اصحاح نوزدهم، ص ۲۹؛ اصحاح بیست و هفتم، ص ۴۲-۴۳؛ انجیل متی، اصحاح اول، ص ۲؛ انجیل مرقس، اصحاح سوم... / طبع دارالکتب المقدس.
۸. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، بی جا، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۸۵.
۹. همان، ص ۵۰۶.
۱۰. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۱۵.
۱۱. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۵۸.
۱۲. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۹.
۱۳. سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، مؤسسه المنار، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۷۳.
۱۴. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۶۱.
۱۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، پیشین، ص ۲۷۳.
۱۶. همان.
۱۷. مدرسی، سید محمدتقی، تفسیر من هدی القرآن، ج ۲، دار محبی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۹۴.
۱۸. کلینی، پیشین، ص ۲۹.
۱۹. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج ۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۵۳.

